نشریه علمی مطالعات تفسیری
سال ۱۳، تابستان ۱۴۰۱، شماره ۵۰
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۸۸ ـ ۱۶۵

Scientific Journal
Commentary Studies
Vol. 13, Summer, No. 50
Scientific Research Article

تفسیر تطبیقی آیه ۵۴ سوره مائده

محمدجواد اسکندرلو*

چکیده

آیه پنجاه و چهارم سوره مائده که به آیه ارتداد نامبردار است، از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین آیات میان مفسران فریقین است. درباره تفسیر و تعیین مصداق «قوم» در آیه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَه ...»، مفسران اهل‌سنت غالباً ابوبکر، ابوموسی اشعری و انصار را معرفی کرده و مفسران شیعه، علی‌ﷺ، سلمان فارسی و یارانش و حضرت مهدی‌ﷺ و پیروانش را مصداق آیه شریفه دانسته‌اند. در مقاله پیش‌روی، دلایل هر یک از مفسران مذکور با روش توصیفی ـ تحلیلی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در پایان، حضرت مهدی‌ﷺ و یارانش به عنوان مصداق أتمّ و أکمل آیه، قول مختار و نظریه برتر شناخته شده است. البته از آنجا که این قول از باب تطبیق است، شامل تمام مؤمنان و رزمندگانی که تا زمان ظهور آن حضرت، پدید آیند و واجد اوصاف مذکور در آیه باشند، نیز می‌شود.

واژگان کلیدی

آیه۵۴ مائده، تفسیر کلامی، تفسیر تطبیقی، یاوران حضرت مهدی‌ﷺ.

---

*. استاد گروه قرآن و حدیث جامعة المصطفی‌ﷺ العالمیة.
mj_eskandarlo@miu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۳۰

طرح مسئله

بحث محوری آیه ۵۴ سوره مائده درباره مبارزه گروهی از مسلمانان با افـراد مرتـد اسـت. از ایـن‌رو، ایـن بخش از سوره به آیه ارتداد مشهور است.

باتوجه به اینکه در آیه شریفه، تعبیر «فَسَوْفَ يأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يحِبُّهُمْ وَ يحِبُّونَه» به‌صورت عام و کلی آمده است و دلالتی صریح بر شخص یا اشخاص معینی ندارد، نظرهای متفاوتی درباره تفسیر و تعیین مصداق این آیه پدید آمده و موجب اختلاف نظر میان مفسران فریقین شده است.

در مجموع مهم‌ترین و معروف‌ترین اقوال فریقین در مورد مصداق قوم در آیه یادشده عبارت است از:

یک. امام علی‌علیه‌السلام؛ دو. سلمان فارسی و قومش؛ سه. امام مهدی‌علیه‌السلام و اصحابش؛ چهار. ابوبکر؛ پنج. ابوموسی اشعری.

هر یک این مفسران برای اثبات نظر خود به دلایلی تمسّک جسته‌اند. پرسش اساسی مقاله پیش‌روی این است که منظور از آن قومی که خدای متعال وعده آمدنشان را داده چه کسی یا کسانی هستند؟ دلایل هر یک از مفسران فریقین چیست؟

در این مقاله، آراء مفسران شیعه و سنی (به‌ویژه دیدگاه محمد صادقی و وهبه زحیلی) در خصوص آیه مورد بحث، بررسی گردیده و بر دیدگاه مقبول، استدلال شده است.

پیشینیه پژوهش

از صدر اسلام تاکنون مفسران فریقین در تفاسیر خود ذیل آیه ۵۴ سوره مائده دیدگاه‌های روایی، کلامی، فقهی و عرفانی خود را ارائه داده‌اند.

مقاله دژآباد (۱۳۹۲) به گونه ویژه به تفسیرهای غیرعرفانی آیه ارتداد پرداخته و رویکردهای مفسران فریقین را در تفسیر این آیه مورد سنجش قرار داده است. پایان نامه شیردل حق وردی (۱۳۹۳) در دانشگاه سمنان، سیر زمانی را در طرح مفهومی خاص در تفاسیر عرفانی مورد بررسی قرار داده و در آن به سیر تاریخی مفهوم «وجه‌الله» پرداخته است.

مقاله مریم آیاد (۱۳۹۶) تفسیر آیه ۵۴ سوره مائده در متون عرفانی را مورد بحث و بررسی قرار داده است و محور اصلی این پژوهش، مفهوم «حبّ‌الهی» در متون تفسیری است. همچنین وی شیوه تفسیر در نگاه مفسران عارف به آیه ارتداد و تغییر برداشت‌های آنان در طول زمان و نتایج آن را تحلیل نموده است.

در برخی از آثار پژوهشی با رویکرد فقهی یا حقوقی، در کنار سایر آیات مرتبط با موضوع ارتداد، به تفسیرهای غیرعرفانی آیه نیز پرداخته شده است.

«بررسی دیدگاه کلامی مفسران فریقین درباره مصداق آیه ۵۴ سوره مائده» عنوان مقاله علی احمد ناصح و سعید مرادی کیاسرایی (۱۳۹۷) است که با نگاه و رویکرد کلامی به بررسی مصداق آیه یادشده پرداخته‌اند.

مقدمه

در نگاه تفاسیر غیر عرفانی، آیه ۵۴ سوره مائده به توصیف احوال اهل رده مربوط می‌شود. اصطلاح اهـل رده اشاره به افرادی دارد که پس از پذیرش اسلام به دلایل گوناگون از این آیین الهـی روی گرداندنـد و به کیش پیشین خویش بازگشتند و یا به پیامبران دروغین ایمان آوردند.

گروهی دیگر از آنان، مسلمانانی بودند که پس از رحلت پیامبر اعظمﷺ از دادن زکات به خلیفه اجتناب ورزیدند. ثعلبی به گونه کامل ماجرای سه گروه اهل رده را تشریح نموده و توضیح داده که ارتداد آنان مربوط به دوران پیامبر اکرمﷺ است:

> اهل رده یازده قوم بودند که سه قوم از آنها در اواخر زندگی پیامبر بودند و هفت قوم در دوره ابوبکر و یک قوم در دوره عمر، ... می‌زیستند. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴ / ۷۷)

وی آنگاه به گروه‌هایی که پس از رحلت پیامبر گرامیﷺ مرتد شدند به‌گونه فهرست‌وار اشاره می‌کند:

> یهود و نصارا سرزنش را آغاز نموده و هرکس دورویی را پنهان می‌ساخت، آشکارش کرد و مردمان به نوسان درآمدند و گفتگو بسیار شد و عرب به گذشته‌هایش بازگشت: پس فزار مرتد شدند و بر آنان عینه بن بدر سرور شد و غطفان مرتد شدند و بر آنان قرّه بن سلمه القشری فرمان راند و ... اخبار اهل رده مشهور است و در تواریخ نگاشته شده است که شرح آن مستلزم تدوین کتابی گسترده می‌باشد. (همان: ۷۸)

ثعالبی با پرهیز از اظهار نظر شخصی، نظر پیشینیان را درباره مصداق «قوم» بیان می‌کند و برای هر یک فضایی کمابیش برابر در نظر می‌گیرد. (همان: ۷۹) در نتیجه نشانه‌ای برای داوری درباره نظر شخصی او باقی نمی‌ماند.

متن آیه

> یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یرْتَدَّ مِنْکمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ یحِبُّهُمْ وَ یحِبُّونَهُ أَذِلَّه عَلَي الْمُؤْمِنینَ أَعِزَّه عَلَي الْکافِرینَ یجاهِدُونَ فِي سَبیلِ اللَّهِ وَ لا یخافُونَ لَوْمَه لائِمٍ ذلِک فَضْلُ اللَّهِ یؤْتیهِ مَنْ یشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلیم؛ (مائده / ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرکس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد، که آنها را دوست دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش‌کنندگان هراسی ندارند. این فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست.

مفهوم‌شناسی واژگان

۱. «ارتداد»

واژه «ارتداد» از ریشه «ردّ» به‌معنای برگشتن است. راغب اصفهانی می‌نویسد:

> والارتداد و الردة الرجوع في الطريق الذي جاء منه لكن الردّة تختصّ بالكفر و الارتداد يستعمل فيه و في غيره. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۹۸)
> «ارتداد» و «ردّه» هر دو به معنای برگشت در راهی است که شخص از آن طریق آمده است با این تفاوت که واژه «ردّه» اختصاص به کفر دارد ولی «ارتداد» هم در کفر و هم در غیر آن به‌کار می‌رود.

«ردّه» یعنی رجوع از اسلام به کفر یا بازگشت به دینی دیگر یا ترک رکنی از ارکان اسلام، مانند زکات به‌صورت آشکار و از روی عناد و مخالفت با دین. (زحیلی، ۱۴۲۶: ۳ / ۵۸۳)

یکی از مصادیق ارتداد شتافتن به سوی یهود و نصارا به بهانه اینکه می‌گفتند ما می‌ترسیم از اینکه دچار مصیبت و گرفتاری شویم، پس محور معنای ارتداد در اینجا آن ارتدادی است که از دوستی نمودن با یهود و نصارا و گرایش به آنان نشأت گرفته باشد. (صادقی، ۱۴۱۰: ۶ / ۳۶)

۲. «قوم»

«قوم» به‌معنای گروهی از مردم هستند که جامعه‌ای خاص آنها را گرد هم می‌آورد. (ابراهیم أنیس و ...، ۱۴۱۶: ۷۶۸). گروه مردم، جماعتی از مردم، خویشاوندان. (حسن عمید، ۱۳۷۸: ۳ / ۱۹۰۸).

۳. «أذلّه»

واژه «اذلة» جمع «ذلول» از «ذل» به معنای نرمی و فروتنی است، چنان‌که زمین برای ساکنانش نرم (آماده کشاورزی و کندوکاو) است: «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً» (ملک / ۱۵)

«أذلّه» ویژگی کسانی است که نسبت به مؤمنان با مهربانی و فروتنی رفتار می‌کنند. (زحیلی، ۱۴۲۶: ۳ / ۵۸۳)

۴. «أعزّه»

«اعزة» جمع «عزیز» به معنای نفوذناپذیر و متصلّب است. زمین سفت و سخت را که به آسانی و با ابـزار ساده و معمول شیار نمی‌شود، «أرض عزاز» گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۵۶۳؛ ابن‌منظـور، ۱۴۰۵: ۵ / ۳۷۶ «ع ز ز»). عزت مؤمن به نفوذ ناپذیری اوست. به کارگیری حرف «علی» در «أَعِزَّه عَلَي الْكـافِرِين» و «أَشِدَّاءُ عَلَي الْكفَّار». (فتح / ۲۹) برای بیان موضع قدرت مسلمانان بر کافران است.

«أعزّه» اشاره به کسانی دارد که نسبت به کافران با سختی و شدت برخورد می‌نمایند. (زحیلی، ۱۴۲۶: ۳ / ۵۸۳)

۵. «لومه»

«لوم» انتقاد روبه‌رو از حالت یا عملی است که نزد منتقد، بد یا بـرخلاف مصـلحت عامـل اسـت، گرچـه درواقع، نیکو و حسن باشد. (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱۰ / ۲۸۹).

«تاء» در «لومة» علامت وحدت است و در آیه ۵۴ سوره مائده مطلق مصدر اراده شده است (لوم)، زیرا «لومه» در سیاق نفی، عمومیت دارد و معنای وحدت آن از بین می‌رود. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۳۷)

سبب نزول

در تفسیر ***المنیر*** آمده است که آیه ۵۴ سوره مائده درباره سه قبیله‌ای نازل شـد کـه در زمـان پیـامبرﷺ مرتد شدند که عبارتند از:

یک. بنومدلج و رئیس آنها به نام العنسی که در یمن ادعای نبوت کرد و کاهن بود و به‌دست فیروز الدیلمی کشته شد.

دو. بنوحنیفه، قوم مسیلمه کذّاب که در یمامه ادعای نبوت نمود و نامه‌ای به پیامبرﷺ فرستاد و اعلام کرد که من در پیامبری شریک شما هستم.

سه. بنواسد به ریاست طلیحه بن خویلد که در دوران پیامبرﷺ مرتد شد و ابوبکر در هنگام خلافت خویش با او مبارزه کرد لذا او به شام گریخت البته دوباره به اسلام بازگشت. (زحیلی، ۱۴۲۶: ۳ / ۵۸۳)

تناسب آیات

پس از آنکه خداوند حکیم در آیات پیشین، مسلمانان بیمار دل را از گرایش به یهود و نصارا نهی فرمـود، در این آیه ضمن هشدار آنان به ارتداد می‌فرماید که خداوند مجاهدان نستوهی را برای یاری دین می‌آورد که ویژگی‌های برجسته‌ای دارند؛ به‌عبارت دیگر، آمدن این آیه به‌دنبال آیـات قبـل، درواقـع پیشـگویی و

اخبار از این امر غیبی است که خداوند از این مردم بیمار دل و سست ایمان بی‌نیاز است و در مقابل اینها که محبت غیر خدا را بر محبت پروردگار برگزیدند و افراد با ایمان را خوار شمرده و عزت را از غیر خدا خواستند و در امر جهاد در راه خدا کوتاهی کرده و از سرزنش سرزنشگران ترسیدند، به زودی گروهی را می‌آورد که خداوند آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران شدید و شکست‌ناپذیرند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسند. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۵ / ۴۱۷).

ویژگی‌های پنج‌گانه یاوران دین

خدای متعال در آیه مورد بحث، پنج ویژگی برای یاوران دین بیان فرموده است که رابطه شخص با پروردگار: «يحِبُّهُمْ وَ يحِبُّونَه»، ارتباط او با جامعه بشری: «أَذِلَّه عَلَي الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّه عَلَي الْكافِرِين» و رابطه‌اش با مکتب: «يجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّه» را بیان می‌کند. خداوند این فضایل را به دسته‌ای خاص از بندگانش عطا می‌فرماید تا جای خالی مرتدان را پر کنند:

۱. محبوب و محب خدا بودن

خداوند آنها را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند: «يحِبُّهُمْ وَ يحِبُّونَه». تنها دوست داشتن خداوند که آغاز راه است کافی نیست ـ چون خدایی که همه کمالات بشر از اوست دوست داشتنی است ـ بلکه انسان باید به جایی برسد که محبوب خدا شود تا آثار آن در وی ظاهر گردد و این هنر بزرگی است. اگر کسی بخواهد محبوب خدا شود، باید محب او شود و محب راستین کسی است که در همه کارها حبیب الله را اسوه خویش قرار دهد:

«قُلْ إِنْ كنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يحْبِبْكمُ اللَّه» (آل‌عمران / ۳۱)؛ یعنی انسان در پرتو عنایت ویژه الهی با پیروی از حبیب الله از مرحله محب بودن به مرحله محبوب شدن می‌رسد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳ / ۹۰)

۲. نرم‌رفتاری با مؤمنان

جمله «أَذِلَّه عَلَي الْمُؤْمِنِينَ» کنایه از شدت فروتنی آنان در برابر مؤمنان، تواضعی که حکایت از تعظیم خدا ولی آنان داشته باشد، خدایی که ایشان نیز اولیای اویند. البته نرم بودن دو گونه است: نرمی از روی ضعف و نرمی از روی بزرگواری.

رزمندگان الهی، اگر با کسی نرم رفتارند از جهت بزرگواری آنان است و برگرفته از ایمان و معرفت

والایشان است. افرادی که آن اندازه توانمندند که مجاهد فی سبیل الله باشند و از سرزنش کسی نهراسند، از موضع بالا عمل کرده و نرمی آنان نسبت به مؤمنان، نرمش ناشی از معرفت و محبت است.

۳. شدت و خشونت در برابر کافران

علامه طباطبایی می‌نویسد: «أَعِزَّه عَلَي الْكافِرين» کنایه است از اینکه این اولیای خدا خود را بزرگتر از آن می‌دانند که اعتنایی به عزت کاذب کافران کنند، کافرانی که اهتمامی به امر دین ندارند، همچنان‌که خدای متعال پیامبر خود را همین گونه ادب کرد و به وی فرمود: «لا تَمُدَّنَّ عَينَيک إلي ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَک لِلْمُؤْمِنين». (حجر / ۸۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۴۱۸)

۴. جهاد در راه خدا

این گروه واجد صفات پیش‌گفته، در راه خدا نیز دلاورانه نبرد می‌کنند: «يجاهِدُونَ فی سَبيلِ اللَّه». به سخن دیگر، ایشان در نبرد در راه خدا مجاهدانی نستوه و توانمند و خستگی‌ناپذیرند و به همین جهت خداوند آنان را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يحِبُّ الَّذينَ يقاتِلُونَ فِي سَبيلِهِ صَفًّا كأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوص». (صف / ۴)

۵. نهراسیدن از سرزنش سرزنشگران

این قوم ویژه درواقع افزون بر توان جسمانی، چنان شناخت و شهامتی دارند که از شکستن سنت‌های غلط و مخالفت با اکثریتی که راه انحراف را پیش گرفته‌اند و با تکیه بر کثرت عددی خود دیگران را به باد استهزاء می‌گیرند، پروایی ندارند.

بسیاری از افراد را می‌شناسیم که دارای صفات ممتازند، اما در مقابل غوغایی محیط و هجوم افکار عوام و اکثریت‌های منحرف بسیار محافظه‌کار، ترسو و کم جرئت‌اند و زود در برابر آنها میدان را خالی می‌کنند و حال آنکه برای یک رهبر سازنده و افرادی که برای پیاده کردن افکار او وارد میدان می‌شوند، قبل از هر چیز چنین شهامتی لازم است: عوام زدگی، محیطزدگی و امثال آن‌که همگی نقطه مقابل این امتیاز عالی روحی هستند، سدّ راه بیشتر اصلاحات شمرده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۴۱۶)

در پایان آیه می‌فرماید: «ذلِک فَضْلُ اللَّهِ يؤْتيهِ مَنْ يشاء» این فضل الهی است که بر پایه «وسعت» رحمت خود، افرادی برتر را می‌آورد و چون «علیم» است، مقدار عطای هر فرد را می‌داند: «وَ اللَّهُ واسِعٌ عَليم». خداوند بر اثر فضلش چنین افراد کارآمد را برای روز خطر ذخیره کرده است و هرگاه عده‌ای تبهکار به مظلومان ستم روا دارند، مردان الهی را به صحنه می‌آورد تا با آنان به مبارزه برخیزند و به ستمکاران زیاد مهلت نمی‌دهد: «وَ لَوْلا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لكنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَي الْعالَمين». (بقره / ۲۵۱)

نکات تفسیری

این آیه مرتبط با آیه سابق (۵۳ مائده) است. مراد از ارتداد، موالات یهود و نصارا است؛ زیـرا بـه مضـمون «وَ مَنْ یتَوَلَّهُمْ مِنْکمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» موالات آنها ارتداد است، قومی که در این آیه، آمدنشان وعـده داده شـده درست به عکس آنان است که در موالات اهل کتاب شتاب می‌کنند: آنهـا بـه جـای اهـل کتـاب خـدا را دوست دارند، خدا نیز آنها را دوست دارد، آنها برخلاف قوم اول، نسـبت بـه مؤمنـان فـروتن و مهربـان و نسبت به کافران سخت‌گیر و خشن هستند و در راه خدا جهاد می‌کننـد و از سـرزنش هـیچ سرزنشـگری نمی‌هراسند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳ / ۹۰) در حال حاضر یکی از بزرگترین خطرهای ممالـک اسـلامی روابـط نامبارک آنها با ابرقدرت‌هاست. این استعمارگران که منش یغماگری دارند هرگاه با مملکتی پیمان دوستی ببندند در فکر چاپیدن آن خواهند بود. باید مسلمانان از این آیات الهام گرفته و در روابط خـود بـا جهـان یهود و مسیحیت تجدیدنظر کنند. نزول آیاتی از قبیل: «لا تَتَّخِذُوا بِطانَه مِنْ دُونِکم» (آل‌عمران / ۱۱۸) و «لا تَتَّخِذُوا الْیهُودَ وَ النَّصاري أَوْلِیـاء» (مائده / ۵۱) برای بیداری اسلامیان است که راه را از چاه و دوست را از دشمن تشخیص دهند». (همان: ۹۱)

این سخن الهی هشداری است به تمام مسلمانان در تمام قرن‌ها که به ایمان خود مغرور نشوند و خود را محور اسلام ندانند و توجه داشته باشند که اگر آنها هم از اسلام روی برگردانند، خداوند کسانی دیگر و اقوام دیگری را برمی‌انگیزند که بهتر از آنها از دین خدا حمایت کنند و پایبند آن باشند. این حقیقت که «استبدال» نامیده می‌شود در چند آیه از قرآن مجید با تعابیر متعددی آمده است ازجمله: «وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیرکمْ ثُمَّ لا یکونُوا أَمْثالَکم؛ (محمد / ۳۸) و اگر روی برگردانید خداوند قومی جز شما را با شما عوض می‌کند، آنگاه آنان مانند شما نخواهند بود...» و «إِنْ یشَأْ یذْهِبْکمْ أَیهَا النَّاسُ وَ یأْتِ بِآخَرین؛ (انعام / ۸۹) پس اگر اینان به آن کافر شوند، همانا قوم دیگری را به آن برگماشته‌ایم که کافر نیستند».

خداوند در آیه ۵۴ سوره مائده در وصف قوم یادشده می‌فرماید: «در مقابل مؤمنان، فروتن و نرم هستند و در برابر کافران، خشونت و غلظت نشان می‌دهند». این دو ویژگی رمز بقای هر جامعه‌ای است و اگر افراد جامعه نسبت به یکدیگر مهربان و صمیمی و فروتن باشند و نسبت به بیگانه و دشمن، سرسخت باشند چنین جامعه‌ای قابلیت بقا دارد و به حیات خود ادامه خواهد داد. (جعفری، بی‌تا: ۳ / ۱۸۵ ـ ۶)

این قاعده کلی قرآنی در همه بخش‌ها ازجمله آیه: «مَنْ یرْتَدَّ مِنْکم ...» مطرح است که به قول مطلق فرمود: «یحِبُّهُمْ وَ یحِبُّونَه» یعنی این گروه از همه رذائلی که مانع حبّ خداست، مصون و به همه فضائلی که موجب محبت خداست، آراسته‌اند و واقعاً دوست و دوستدار خدایند و «اطلاق» کلام حکیم همانند اصل کلام او حجت است.

اما کلام افراد عادی، حق محض، هدایت صِرف و قول فصل: «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ» (طارق / ۱۴ ـ ۱۳) نیست؛ زیرا:

اولاً: آنان به بسیاری از علوم آگاه نیستند.

ثانیاً: در اموری هم که به اصطلاح عالم‌اند، دانایی‌شان با نادانی آمیخته است.

ثالثاً: غبار شهوت و غضب جلوی دید علمی آنها را می‌گیرد.

رابعاً: انسان‌های عادی سهل‌انگار، مسامحه‌کار، مبالغه‌گو و ... هستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵ / ۹۷)

پس بنابراین قوم برگزیده الهی و مورد فخر پروردگار، نمی‌توانند افرادی تبهکار، ترسو، تن‌پرور و شهوتران و دنیاپرست باشند بلکه بر پایه اصول و قوانین الهی لازم است متّصف به جمیع فضائل و معنویات بوده و از هرگونه رذیلت و پستی و سابقه سوء مبرّا باشند.

دیدگاه‌های مفسران اهلِسنت درباره مصداق «قوم» در آیه ۵۴ سوره مائده

۱. ابوبکر بن أبی‌قحافه

ابن‌جریر طبری در تفسیر خود ذیل این آیه، آراء مختلفی را نقل کرده که ازجمله آنها این است که آیه در شأن ابوبکر بن أبی قحافه نازل شده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۸۳)

مفسرانی چون ابن‌عطیه آندلسی، ابن‌أبی‌حاتم، ابن‌کثیر، قرطبی و آلوسی نیز برای تعیین مصداق این آیه، پس از نقل جریان ارتداد اهل ردّه، ابوبکر را یکی از وجوه احتمالی ذکر کرده و روایتی را با سندهای متفاوت در تأیید سخن خود آورده‌اند که در همه آنها ذیل آیه: «فَسَوْفَ يأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يحِبُّهُمْ وَ يحِبُّونَهُ» چنین آمده است: «انزلت في ابي‌بكر الصديق و أصحابه». در جای دیگر آمده است: «هو والله ابوبكر و أصحابه». (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۳۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶ / ۲۲۰؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۲۳؛ ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۲ / ۲۰۷؛ ابن‌أبی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۱۶۰)

فخر رازی نیز این روایت را به سند نقل کرده است:

> فقال علي بن أبي طالب و الحسن و قتاده و الضحاک و ابن‌جریح: «هم ابوبکر و أصحابه لأنّهم هم الذين قاتلوا أهل الردّه: مقصود ابوبکر و یاران اویند که با اهل ردّه به جنگ پرداختند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۷۸)

نقد و بررسی

اساساً این آیه درباره ابوبکر نیست و از رهگذر بررسی مستندها و ادله آنان، بطلان این دیدگاه اثبات می‌گردد:

الف) اهلِسنت بر پایه پاره‌ای از روایات و سخنان برخی از صحابه و تابعان، مصداق «قوم» را ابوبکر

و اصحاب او می‌دانند که پس از رحلت پیامبر اکرمﷺ با اهل ردّ جنگیدند و حال آنکه این نظر، در میان تفاسیر اهل سنت، معارض دارد؛ یعنی آراء دیگری نیز مطرح کرده‌اند، برای نمونه ابوحیان اندلسی در تفسیر خود، به نُه قول اشاره کرده است. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۴ / ۲۹۷)

ابن‌جوزی نیز در این باره شش قول را ذکر کرده است. (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲: ۱ / ۵۵۹)

ب) روایات مستند به حسن بصری، قتاده، ضحاک و ابن‌جریح ـ که همگی از تابعان هستند ـ مقطوعه و ضعیف‌اند و اقوال آنان نمی‌تواند حجت و ملاک قرار گیرد. افزون بر اینکه حسن، قتاده و ابن‌جریح همگی متهم به تدلیس‌اند. (ذهبی، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۶۰)

ج) روایتی که به نقل از علیؑ دراین‌باره در منابع اهلِ‌سنت مشاهده می‌شود، از دو جهت نامعتبر می‌باشد:

این روایت به لحاظ سندی ضعیف است. (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۸۳)

در این سند، سیف بن عمر قرار دارد که به تصریح رجالیان اهلِ‌سنت متهم به زندقه و جعل حدیث و فردی ضعیف الحدیث است. (ذهبی، ۱۳۸۲: ۲ / ۲۵۵؛ عقیلی، ۱۴۰۴: ۳ / ۴۸۴؛ نسایی، ۱۳۶۹: ۱ / ۵۰؛ اصبهانی، ۱۴۰۵: ۱ / ۹۱؛ ابن‌حیان، ۱۳۹۶: ۱ / ۳۴۵)

د) بر فرض اینکه مراد از قوم را در آیه یادشده، ابوبکر و گروهی از یاران او در نظر بگیریم، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این آیه بر همه اصحاب او که در رکابش بودند، تطبیق می‌کند و حال آنکه بسیاری از آنان، وضع خود را دگرگون ساختند، از قبیل خالد بن ولید، مغیره بن شعبه، سمرة بن جندب. اگر آیه، شامل تمامی آنان بود باید آن افراد را استثناء می‌کرد و از آنجا که چنین استثنائی نشده پس نمی‌تواند همه اصحاب او را در برگیرد. (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۵ / ۳۸۸).

هـ) اوصاف مذکور در آیه برای قوم مورد نظر پروردگار، در افرادی همچون ابوبکر و یارانش یافت نمی‌شود. از باب نمونه: ویژگی «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَه» بر پایه شواهد موثق تاریخی فریقین، در روز جنگ خیبر، در وصف علیؑ بیان شده است که رسول‌اللهﷺ فرمود: «لأعطين الرّايه غداً رجلاً يحبّ الله و رسوله و يحبّه الله و رسوله كرّاراً غير فرار، لايرجع حتّي يفتح الله علي يديه». یعنی همان جنگی که ابوبکر و یکی دیگر از خلفا، میدان نبرد را در حالی که شکست خورده بودند، ترک کردند و عقب‌نشینی نمودند.

این روایت با نقل‌های گوناگون در دیگر کتب اهلِ‌سنت آمده است. (ذهبی، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۱۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۱۳ / ۱۲۱)

و) وصف «أَذِلَّه عَلَي الْمُؤْمِنِينَ» هرگز بر ابوبکر صدق نمی‌کند. از باب نمونه، می‌توان به پشیمانی او در واپسین ایام حیاتش اشاره کرد که چنین آرزو نموده است:

من از دنیا هیچ اندوهی به دل ندارم، جز اینکه ای کاش سه کار را انجام نمی‌دادم و ... اما آن سه کار اینکه: ای کاش در خانه فاطمه را نمی‌گشودم، هر چند با بسته بودنش کار به جنگ می‌کشید و ای کاش آن را به آتش نمی‌سوزاندم و او را به آسانی و نرمی کشته بودم یا پیروز و کامیاب رهایش نموده بودم. (طبری، ۱۳۸۷: ۳ / ۴۳۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵ / ۶۳۱؛ عسقلانی، ۱۴۰۶: ۴ / ۱۸۹؛ هیثمی، ۱۴۱۴: ۵ / ۲۰۲)

۲. ابوموسی اشعری و طایفه او

گروهی از اهل سنت، مصداق آیه را منحصر در ابوموسی اشعری و قومش دانسته‌اند. بـه سـند مرفـوع از پیامبر اکرمﷺ روایت شده است:

هنگامی که این آیه نازل شد پیامبرﷺ به ابوموسی اشعری اشاره کرده و فرمود: آنان قوم این مردند. (رازی، ۱۴۲۰:۱۲ / ۳۸۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶:۲ / ۶۰۴)

ابن‌جریر طبری در تفسیر ***جامع البیان*** در ذیل آیه ۵۴ سوره مائده، حدود ۲۵ خبر درباره مصادیق آیه ذکر کرده است اما پس از نقل اخبار متعدد، می‌نویسد:

نزدیک‌ترین قول به صواب در نزد ما، خبری منقول از پیامبراکرمﷺ است که این قول را عشیره ابوموسی اشعری از اهل یمن بیان فرمودند و اگر چنین خبری نبود در نزد من بهترین قول در انطباق با آیه، ابوبکر و اصحاب او هستند. (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۸۵)

دیدگاه زحیلی

در میان مفسران اهلِ‌سنت وهبه زحیلی ازجمله کسانی است که مصـداق «قـوم» را ابوموسـی اشـعری و اصحاب او دانسته است در اینجا مناسب است به مهم‌ترین نکـات آیـه یادشـده از منظـر تفسـیر ***المنیـر*** پرداخته شود. زحیلی می‌نویسد: این آیه بیانگر قدرت عظیم پروردگار است که می‌تواند به جای افراد مرتد، کسانی را جایگزین کند که برای دین او و در اقامه شریعت و قانونش بهتر باشند؛ یعنی در دینـداری افـرادی راسخ و محکم باشند و در راه خدا استوارتر گام بردارند. وی سپس به آیه «وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد / ۳۸) و آیه «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِـآخَرِينَ» (نسـاء / ۱۳۳) و آیـه «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ» (ابراهیم / ۲۰ ـ ۱۹) استناد می‌کند.

خداوند در آیه ۵۴ سوره مائده می‌فرماید: ای اهل ایمان هر کس از حق به باطل گراید و دین او را در آینده ترک کند، خداوند به زودی گروهی را جایگزین آنان می‌سازد که دارای ویژگی‌های ذیل باشند:

یک. «یحبّهم الله» یعنی بهترین پاداش را در برابر طاعتشان به آنها می‌دهد و آنان را می‌ستاید و بزرگ می‌شمارد و از آنها خشنود می‌گردد.

دو. «و یحبّون الله» یعنی آنان هم خدا را دوست دارند از طریق عمل کردن به امرش و دوری گزیدن از نهی‌اش و طلب خشنودی او و اجتناب ورزیدن از هر چه که موجب خشم و عقاب او گردد.

سه. «***اذلّه علی المومنین***» یعنی نسبت به افراد با ایمان مهربان و فروتن هستند.

چهار. «***اعزه علی الکافرین***» نسبت به کافران، سخت‌گیر بوده و با آنان دشمنی می‌ورزند.

این دو ویژگی اخیر نظیر آیه ۲۹ سوره فتح است که خداوند می‌فرماید: « أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» و نیز از قبیل آیه ۸ سوره منافقون: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» است.

پنج. «یجاهدون في سبیل الله» یعنی به خاطر تقویت دین خدا و سخن او جهاد می‌کنند. و مراد از «سبیل الله» راه حق و نیکی و فضیلت و توحید است که به خشنودی پروردگار و دفاع از وطن و اهل و دیار آن منجر می‌گردد.

شش. «لا یخافون لومه لائم»: از سرزنش و اعتراض هیچ کسی نمی‌هراسند؛ چون در دینداری خود محکم و استوارند و هدف آنها احقاق حق و ابطال باطل است، به عکس منافقان که از هم‌پیمانان یهودی خود می‌ترسند.

پس از بیان این اوصاف شش‌گانه می‌فرماید: «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء» یعنی همه این ویژگی‌ها از فضل الهی است که به هرکس بخواهد عطا می‌کند و او را در این مسیر یاری می‌رساند.

«والله واسع علیم»: یعنی در آنچه که مالک است و عطا می‌کند بسیار گشایش‌گر است و نسبت به اهل آن و هرکه شایستگی این فضل را داشته باشد، دانا است.

زحیلی در ادامه ذیل تفسیر آیه یادشده چند نکته مهم ارائه می‌دهد:

الف) آیه مورد بحث مشتمل بر وعید و هشدار نسبت به کسانی است که پس از وفات پیامبرﷺ مرتد شدند و به‌صورت غیبی خبر می‌دهد از اینکه در آینده گروهی از مردم مرتد خواهند شد؛ همچنین شامل وعده و خبر خوبی است نسبت به کسانی که هرگز تغییر دین نداده و مرتد نمی‌گردند.

پس هنگامی که پیامبرﷺ رحلت فرمود گروهی از اهل قبائل، از اسلام برگشتند و خداوند مؤمنانی بهتر از آنان را جایگزین ساخت و به وعده خود نسبت به مؤمنان وفا نمود و وعید خویش را نسبت به مرتدان، محقق ساخت.

در هر صورت، این مطلب مصداقی از اعجاز قرآن و پیامبر اکرمﷺ به‌شمار می‌رود؛ چراکه از ارتداد عرب خبر داده است و حال آن‌که هنوز در دوران پیامبر زندگی نمی‌کردند، پس خبری غیبی محسوب می‌شود و ابن‌اسحاق می‌گوید: هنگامی که پیامبرﷺ رحلت نمودند، عرب‌ها مرتد شدند به جز عرب‌های سه مسجد: مسجد مدینه، مسجد مکه و مسجد بحرین.

کسانی که مرتد شدند دو دسته بودند: دسته‌ای که کل دین و شریعت را کنار گذاشتند و از دین به‌طور کلی خارج شدند و گروه دیگر کسانی بودند که منکر وجوب زکات شدند و گفتند ما نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم ولی زکات نمی‌دهیم؛ اینجا بود که ابوبکر با همه آنها مبارزه کرد و خالد بن ولید را به نبرد با آنان فرستاد و آنها را سرانجام تبعید نمود.

ب) درباره مصداق «قوم» در آیه «**فسوف یأت الله بقوم یحبّهم و یحبّونه**» قول صحیح‌تر آن است که درباره اشعریون نازل شده چنان‌که در حدیث آمده است که این آیه درباره رزمندگانی از اشعری‌ها و قبایل یمن نازل شده که در راستای فتح عراق بسیار مشقت کشیده و دچار سختی و گرفتاری شدند. حاکم نیشابوری نیز در ***مستدرک*** روایت کرده که پیامبرﷺ پس از نزول این آیه به ابوموسی اشعری اشاره نمود و فرمود: آنان قوم این مرد هستند و گفته شده است که این آیه در حق هر کسی که تا روز قیامت با کافران بجنگد، عمومیت دارد. (زحیلی، ۱۴۲۶: ۳ / ۵۸۳)

نقد و بررسی

الف) متن این روایت با روایات دیگر در تعارض است.

ب) همه مفسران اهلِ‌سنت ـ به جز ابن‌جریر طبری ـ و معدود مفسران شیعه در تفاسیرشان تطبیق آیه شریفه بر ابوموسی اشعری را تنها به‌عنوان یکی از وجوه احتمالی ذکر کرده‌اند، نه به‌عنوان نظر قطعی و حال آنکه در مورد برخی دیگر از احتمال‌های مذکور ذیل آیه شریفه همچون امام علی‌ؑ و ابوبکر برخی نظر قطعی داده‌اند.

ج) روایت مذکور باتوجه به اسناد گوناگونش به عیاض اشعری ختم می‌شود که طبری درباره‌اش می‌نویسد: «**عیاض بن عمرو الأشعري» تابعي، مختلف في صحبته، روي عن النّبي صلّي الله علیه و سلم مرسلاً**» ابن‌سعد در ***الطبقات*** درباره او آورده است: «**کان قلیل الحدیث**». (ابن‌سعد، ۱۹۶۸: ۶ / ۱۵۲)

بنابراین روایت وی از نظر اعتبار از چنان جایگاهی برخوردار نیست که بتوان بر پایه آن، ابوموسی اشعری را به‌عنوان وجه احتمالی مصداق آیه شریفه ذکر کرد.

د) ابن‌أبی‌الحدید ابراز نموده است که ابوموسی اشعری جزو منافقانی بود که پس از بازگشت پیامبراکرمﷺ از غزوه تبوک، قصد داشتند حضرت را ترور کنند. (ابن‌أبی‌الحدید، بی‌تا: ۱۳ / ۳۱۴)

همچنین شیخ صدوق در ***الخصال*** ضمن روایتی از رسول اکرمﷺ آورده است: «سومین پرچمدار گمراهی با جاثلیق این امت، ابوموسی اشعری است». (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲ / ۵۷۵)

۳. گروه انصار

تنها فردی که گروه انصار را به‌عنوان یکی از وجوه احتمالی ذیل آیه محل بحث مطرح کرده سدّی کبیر

است، البته مفسران فریقین این مطلب را از وی نقل کرده‌اند. به‌عنوان نمونه طبری در ***جامع البیان*** چنین آورده است:

سدّی گمان برده است که مقصود از آیه «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یرْتَدَّ مِنْکمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ یحِبُّهُمْ وَ یحِبُّونَه» انصار هستند. (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۸۴)

فخر رازی نیز نوشته است: «و قال السدي: نزلت الآية في الأنصار لأنهم هم الذين نصروا الرسول و أعانوا علي اظهار الدين». سدّی گوید: این آیه در مورد انصار نازل شده، چون آنان کسانی هستند که پیامبر خدا ﷺ را یاری نمودند و آن حضرت را در پیروزی دین کمک کردند». (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۷۸)

نقد و بررسی

بیشتر روایات سدّی از طریق عمرو بن حماد، از اسباط بن همدانی است که ابونعیم «اسباط» را تضعیف نموده است و علت تضعیف اسباط را مقلوب ساختن اسناد ذکر کرده است. (رازی، ۱۳۷۲: ۲ / ۳۳۱)

شیخ طوسی در ***التبیان*** می‌نویسد: برخی از مفسران، طریقه و مذهبشان ممدوح است، مانند: ابن‌عباس و حسن و قتاده، اما مذهب بعضی از آنان مذموم است، مانند: ابوصالح، کلبی و سدّی کبیر. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۶)

به نظر می‌رسد که مذمت شیخ طوسی نسبت به سدّی کبیر و امثال او به خاطر تفسیر قرآن بر پایه اجتهاد و رأی خود و مراجعه نکردن به اهل‌بیت ﷺ است و شاهد آن نیز این است که در میان روایات سدّی در تفسیر به هیچ روایتی که مستند به اهل‌بیت ﷺ باشد، برخورد نمی‌کنیم.

دیدگاه مفسران شیعه درباره مصداق «قوم» در آیه ۵۴ مائده

در مورد تعیین مراد از عبارت قرآنی: «فَسَوْفَ یأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ یحِبُّهُمْ وَ یحِبُّونَه» مهم‌ترین اقوال مفسران شیعی به قرار ذیل است:

۱. سلمان فارسی

دسته‌ای از مفسران فریقین سلمان فارسی و یاران و هموطنان او را یکی از وجوه احتمالی مصداق آیه شریفه نام برده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۶۴۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۷۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۳۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۴۶؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۴ / ۷۹)

در روایتی آمده است: هنگامی که از پیامبر ﷺ درباره این آیه سؤال کردند، حضرت دست مبارک خویش را بر شانه سلمان زد و فرمود: این و یاران و هموطنانش هستند. سپس فرمود:

لو كان الدين معلقا بالثريا لتناوله رجال من أبناء الفارس.
اگر دین به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان‌ها قرار گیرد، مردانی از سرزمین فارس آن را در اختیار خواهند گرفت. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۰۸)

نقد و بررسی

الف) همان‌گونه که علامه طباطبایی می‌نویسد:

فارسیان زمان امام علی‌ﷺ دارای اوصاف مذکور در آیه نبودند مگر آنکه منظور این باشد که خدای تعالی بعدها از این قوم مردمی که دارای چنین ویژگی‌هایی باشند، مبعوث می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۴۰۲)

مفاد «فسوف يأتي الله بقوم» نیز همین معناست؛ یعنی ناظر به آینده است.

ب) اکثر تفاسیر فریقین، روایت مذکور را ذیل آیه ۳۸ سوره محمدﷺ نقل کرده‌اند به‌گونه‌ای‌که دراین‌باره به هیچ وجه از آیه ۵۴ سوره مائده ذکری به میان نیاورده‌اند. از باب نمونه چنین ابراز داشته‌اند: هنگامی که آیه «وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيرَكمْ ثُمَّ لا يكونُوا أَمْثالَكم» نازل شد، عده‌ای از پیامبر اکرمﷺ درباره این آیه سؤال کردند ....». (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۷ / ۱۳۹؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۷۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۲۵۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۶ / ۴۲؛ ابن‌أبی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۳۲۹۹)

ج) افراد اندکی که آیه ۵۴ سوره مائده را با ماجرای مذکور مطابق دانسته‌اند، آنها نیز ذیل آیه ۳۸ سوره محمدﷺ مجدّد این تطبیق را صورت داده‌اند. (ر.ک: مفاتیح الغیب، ***الکشف و البیان***، ***روح البیان***، ***الکشاف***، ... ذیل آیه ۵۴ سوره مائده و آیه ۳۸ سوره محمّدﷺ)

۲. علی بن أبی‌طالبﷺ

عده‌ای از مفسران فریقین به گونه صریح مصداق أتمّ و أکمل آیه شریفه را امام علی‌ﷺ دانسته‌اند و به دو دلیل استناد نموده‌اند: یکی به روایات نبوی و صحابه و تابعان و دوم تحلیل درونی دلالت آیه شریفه.

حدیث «الرّایه»؛ هنگامی که حاملان پرچم در واقعه فتح خیبر، چند بار پا به فرار گذاشتند؛ پیامبر اکرمﷺ فرمود:

لأعطين الرّايه غداً رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله كراراً غير فرار لايرجع حتي يفتح الله علي يده.
فردا حتماً پرچم جنگ را به مردی می‌سپارم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند، مردی که حمله می‌کند و پا به فرار نمی‌گذارد تا اینکه خدا

به‌دست او فتح را نصیب اسلام کند. آنگاه روز بعد پرچم را به‌دست علی‌ﷺ داد. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۵۸؛ رازی، ۱۴۰۸: ۷ / ۸ ـ ۷؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۷ / ۴۹۸؛ مسلم، بی‌تا: ۷ / ۱۲۱؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۱: ۴ / ۳۰۵؛ سیوطی، ۱۳۷۱: ۱ / ۶۸؛ ابن‌کثیر، : ۳ / ۳۵۱؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۷ / ۱۳)

تحلیل درونی دلالت آیه ٥٤ سوره مائده

تعابیر و اوصاف موجود در این آیه، از قبیل: «نرمی با مؤمنان و سختی با کافران»، «جهاد در راه خدا»، «نهراسیدن از سرزنش مردم»؛ به اذعان بسیاری از مفسران و مورخان فریقین، منطبق با ویژگی‌هایی است که علی‌ﷺ آنها را داراست و به هیچ وجه قابل انکار نیست. مؤید این مدّعا: وقوع آیه شریفه «**إنّما ولیکم الله و رسوله ...**» (مائده / ۵۵) است.

مؤید دیگر، این روایت نبوی‌ﷺ است که قریش را تهدید می‌کرد که پس از او علی‌ﷺ با آنان قتال خواهد کرد: روزی سهل بن عمرو با گروهی از قریش نزد پیامبر اکرمﷺ رفتند و تقاضای برگرداندن بردگانشان را کردند که به آن حضرت پیوسته بودند و آن حضرت به آنان فرمود که دست از شرک و کفر بردارید وگرنه خداوند مردی را به سراغ شما می‌فرستد که با شما بر سر تأویل قرآن قتال می‌کند؛ آن گونه که من بر سر تنزیل آن با شما جنگیدم. بعضی از اصحاب پرسیدند: که او کیست؟ آیا ابوبکر است؟ حضرت فرمود: او کسی است که اکنون در حجره سرگرم پینه‌دوزی است و در آن لحظه علی‌ﷺ کفش پیامبرﷺ را وصله می‌زد.

مؤید دیگر این روایت علوی است که در جنگ جمل فرمود: «**والله! ما قوتل أهل هذه الآیه حتي الیوم و تلا هذه الآیه**». (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵: ۳ ـ ۴ / ۳۲۲)

نقد و بررسی

علامه طباطبایی پس از نقل روایت ***مجمع البیان*** و تأییدهای ذیل آن، می‌نویسد:

سخن ***مجمع البیان*** درباره امیرمؤمنان علی‌ﷺ تمام است و هیچ تردیدی نیست که خود آن حضرت روشن‌ترین مصداق اوصاف مذکور در آیه است، ولی تطبیق آن بر همه اصحاب آن جناب در جنگ جمل و صفین و ... به گونه‌ای که مصداق «بقوم یحبّهم و یحبّونه...» باشند، تام نیست؛ زیرا بسیاری از آنان وضع خود را دگرگون کردند و اگر آیه شریفه شامل همه آنها می‌بود، باید افرادی که وضعشان عوض شد را استثناء می‌کرد و چون در آیه مورد بحث هیچ استثنائی نیامده است، شامل همه اصحاب آن حضرت نمی‌شود ... . (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۴۲۸)

بنابراین تطبیق آیه بر اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام تام نیست و اگر حق معنای آیه شریفه با آن صفاتی که در آن یادشده است اداء شود، روشن می‌گردد که مصداق آیه تاکنون نیامده است.

۳. امام مهدی علیه السلام و یارانش

در روایاتی آمده است که این آیه درباره یاران حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است که با تمام قدرت در برابر کسانی که از آیین حق و عدالت مرتد شده‌اند، می‌ایستند و جهان را پر از ایمان و عدل و داد می‌کنند. (حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۶۴۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۱۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۲)

بنابراین صاحبان این اوصاف، همان افرادی‌اند که قرآن کریم آنها را وارثان زمین خوانده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۴۲۱)

تفسیر آیه یادشده بر پایه تفسیر الفرقان

تعبیر «الذین امنوا» در آیه ۵۴ سوره مائده شامل هرکسی می‌گردد که اقرار زبانی کرده باشد، هرچند که ایمان هنوز وارد قلبش نشده باشد یا آنکه وارد قلبش هم شده ولی در مقام عمل، خود را نشان نداده است، یا کسی که منافق است؛ یعنی قلباً کافر است ولی به زبان اقرار به ایمان کرده است و یا هم به زبان و هم در عمل اقرار و اظهار ایمان کرده است، پس ارتداد از دین شامل همه این موارد می‌گردد.

جمله «من یرتدّ منکم عن دینه فسوف یأتي الله ...» تهدید سختی است برای کسانی که از دین مرتد می‌شوند، با این بیان که خداوند هیچ نیازی به آنان ندارد و آنها کرامتی نزد خداوند ندارند و در عین حال بشارتی است برای کسانی که در دین خود استوار و ثابت قدم‌اند و خداوند این گروه دوم را عزت بخشیده و جایگزین دسته اول می‌سازد.

نکته مهم درباره کاربرد واژه سوف این است که در جمله «سوف یأتي الله» دلالت دارد بر اینکه قوم مورد نظر پروردگار در هنگام خطاب آیه، وجود نداشتند و مراد خداوند هم این نبوده که به زودی آن قوم خواهند آمد؛ چراکه «سوف» برای اشاره به فاصله زمانی دور استعمال می‌شود. بنابراین شامل افراد زیادی که در روایات اهلِ‌سنت آمده، نمی‌شود از قبیل ابوبکر و اصحابش، همچنین امکان ندارد که مراد خداوند از «بقوم» در این آیه، قوم ابوموسی اشعری باشد.

افزون بر اینکه ویژگی‌های چنین قومی هرگز شامل این‌گونه افراد نمی‌شود، مثلا در آیه ۸۹ سوره انعام آمده است: «فإن یکفر بها هؤلاء فقد وکّلنا بها قوما لیسوا بها بکافرین؛ پس اگر اینان کفر ورزند قومی

دیگر را نگاهبان آن می‌کنیم که بر آن کافر نباشند»؛ یعنی در هیچ‌یک از زمینه‌ها و عرصه‌های دینی و ایمانی دچار کفر نباشند.

یکی از اوصاف مذکور در آیه ۵۴ سوره مائده، این است که می‌فرماید: «یجاهدون في سبیل الله» یعنی سراسر زندگی آنان سرشار است از جهاد در راه خدا با مال و جان و سخن و عمل و همه شرایط و سرمایه‌های وجودی‌شان، به‌گونه‌ای که حیات آنان آمیخته به شائبه‌ای از شهوات و امیال مادی و دنیوی نبوده بلکه صرفاً طالب خشنودی و رضایت پروردگار هستند و آنها کسانی هستند که دلشان مملو از محبت الهی است، ازاین‌رو هیچ وسوسه‌ای از شیاطین جن و انس در دل آنها راه نمی‌یابد، به همین خاطر است که از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی‌هراسند. بنابراین کسی که به خاطر اعتماد و ایمان به خدا بر همه هواهای نفسانی غلبه یافته است و قوت و عزتش را فقط از خدا می‌طلبد، امکان ندارد که نسبت به سرزنش دیگران توجهی داشته باشد یا ترس و هراسی به خود راه دهد.

پرسش اساسی در مورد این آیه این است که آن «قوم» که دارای چنین اوصاف برجسته و مهمی هستند چه کسانی می‌باشند؟

آیا مراد همان شخصیت‌های برجسته‌ای چون امام علی‌علیه‌السلام و سلمان و ابوذر و مقداد است که با پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله معاصر بودند؟

به دو دلیل پاسخ این فرض، منفی است: اولاً جمله «فسوف یأت الله بقوم» با وصف حضور (حاضر بودن در عصر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله) ناسازگار است و ثانیا تعبیر «قوم» بر چند نفر محدود صدق نمی‌کند.

پس آیه مورد بحث اشاره دارد به ارکان دولت جهانی مهدوی به زعامت و رهبری امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چراکه اصحاب آن حضرت، ۳۱۳ نفرند که از خالص‌ترین و مخلص‌ترین مردم‌اند که حتی در میان اصحاب پیامبران و ائمه طاهرینعلیهم‌السلام بی‌نظیر قلمداد می‌شوند و این است مراد خداوند از آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ * وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء / ۱۰۷ ـ ۱۰۵) و نیز آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...» (نور / ۵۵) بنابراین ویژگی‌های شش‌گانه مذکور در آیه محل بحث «سوف یأت الله بقوم» جز بر قومی که به رهبری امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام می‌کنند، منطبق نمی‌گردد. چنان‌که در تفسیر ***نورالثقلین*** و ***تفسیر قمی*** ذیل این آیه آمده است که آیه ضمن اشاره به آن دسته از اصحاب پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که حق آل‌محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله را غصب نموده و مرتد گردیدند، درباره امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اصحاب آن حضرت نازل شده که در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌ترسند.

بر پایه روایاتی که در جلد یکم ***تفسیر البرهان*** آمده است در دوره آخرالزمان حتی اگر همه مردم از دنیا بروند، سرانجام خداوند اصحاب خاص امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را می‌آورد و به رهبری آن حضرت از طریق اقامه قسط و عدل جهانی، دین اسلام را با تمام و کمال احیا می‌کنند. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۰: ۶ / ۳۶ ـ ۴۳)

بررسی و جمع‌بندی

از ظاهر آیه برمی‌آید که قوم مذکور گروه‌اند نه فرد و در آینده می‌آیند نه در زمان نزول آیه و اوصاف ماندگاری دارند نه موقت. براین پایه، افزون بر آنکه برخی از مصادیق یادشده، مانند: ابوبکر و ابوموسی اشعری، شایستگی اوصاف مجاهدان نستوه را ندارند؛ اشکال مشترکی که بر بسیاری از مصادیق ادعایی وارد است آن است که با ظاهر آیه سازگار نیستند؛ بنابراین گفتار برخی از مفسران که این آیه را بر حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و پیروانش تطبیق کرده‌اند، به واقع نزدیکتر است. (قمی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۸۸ ـ ۱۷۷؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۴ ـ ۳ / ۳۲۲؛ بحرانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۷۴؛ صادقی، ۱۴۱۰:؛ ۶ / ۴۳ ـ ۳۶)

البته چون در آیه شریفه هیچ‌گونه حصری به‌کار نرفته (برخلاف آیه «إنّما ولیکم الله....» (مائده / ۵۵) که محصور و تفسیر است نه تطبیق) و مواردی که در روایات ذکر شده است تطبیق می‌باشد نه تفسیر؛ ازاین‌رو، آیه مورد بحث به گروه خاصی اختصاص نداشته بلکه بر گروه‌های بیشتری قابل تطبیق است و همه افرادی را که دارای اوصاف پنچگانه‌اند و پس از نزول این آیه به دنیا آمده و از دین الهی حمایت کرده‌اند ـ ازجمله حرکت‌های جهادی و اسلامی در ایران و کشورهای دیگر شامل می‌شود؛ ولی مصداق کامل آیه هنگام ظهور حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳ / ۸۲)

نتیجه

دیدگاه‌های اهل‌سنت که مصداق آیه ۵۴ سوره مائده را ابوبکر و ابوموسی اشعری یا گروه انصار معرفی نموده‌اند؛ به لحاظ سند و متن و عدم همخوانی با ظاهر آیه، مخدوش و مردود هستند.

روایات مربوط به امام علی‌علیه‌السلام و نیز سلمان فارسی معتبر و مقبولند اما تعبیر «قوم» بر چند نفر محدود صدق نمی‌کند افزون بر اینکه شواهد و قرائن بیشتر بر حضرت مهدی‌علیه‌السلام و پیروانش دلالت دارد.

تطبیق آیه مورد بحث بر بعد از رحلت پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله یا لااقل پس از نزول آیه بهتر است و بر پایه سنت‌های الهی «وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیرکمْ» (محمد / ۳۸) و «إِنْ یشَأْ یذْهِبْکمْ وَ یأْتِ بِخَلْقٍ جَدید»، (ابراهیم / ۱۹) به قرن خاصی اختصاص ندارد و تا زمان ظهور امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را دربر می‌گیرد.

اکنون که از سال ۱۴۰۰ قمری بیش از چهل سال می‌گذرد و نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی‌رحمه‌الله به پیروزی رسیده چنان مؤمنان و رزمندگانی به وجود آمده‌اند که مصداق «فَسَوْفَ یأْتِي اللَّهُ

بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّه عَلَي الْمُؤْمِنينَ أَعِزَّه عَلَي الْكافِرين» هستند و در هر عصر چنین کسانی به وجود آمده و خواهند آمد.

بر پایه آیه ۵۴ سوره مائده، اوصاف یاوران دین عبارت است از:

ـ رابطه شخص با خداوند: «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ».

ـ ارتباط او با جامعه بشری: «أَذِلَّه عَلَي الْمُؤْمِنينَ أَعِزَّه عَلَي الْكافِرين».

ـ رابطه او با مکتب: «يُجاهِدُونَ فِي سَبيلِ اللَّه».

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- ***قرآن کریم***.
- ***نهج‌البلاغه***، گردآوری شریف رضی، ۱۳۸۳ ش، ترجمه محمد دشتی، قم، قدس.
- آلوسی، سید محمود، ١٤١٥ ق، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابراهیم أنیس و دیگران، ١٤١٦ ق، ***المعجم الوسیط***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن‌أبی‌الحدید، عبدالحمید، ١٤٠٤ ق، ***شرح نهج‌البلاغه***، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن‌أبی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ١٤١٩ ق، ***تفسیر القرآن العظیم***، ریاض، مکتبة نزار.
- ابن‌اثیر جوزی، عزالدین، ١٤١٧ ق، ***أسد الغابة فی معرفة الصحابة***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ١٣٦٢، ***الخصال***، تحقیق علی‌اکبرغفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌تیمیه حرّانی، احمد بن عبدالحلیم، ١٤٠٦ ق، ***منهاج السنّة النبویة***، قاهره، مؤسسه قرطبة.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی، ١٤٢٢ ق، ***زاد المسیر فی علم التفسیر***، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار ابن‌خرم.
- ابن‌حیان، محمد، ١٣٩٦ ق، ***المجروحین من المحدثین و الضعفاء***، حلب، دار الوعد.
- ابن‌سعد، محمد، ١٩٦٨ م، ***الطبقات الکبری***، تحقیق احسان عباسی، بیروت، دار صادر.
- ابن‌عاشور، محمد طاهر، ١٤٢٠ ق، ***التحریر و التنویر***، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن‌عربی، محی‌الدین، ١٤٢٢ ق، ***تفسیر ابن‌عربی***، تصحیح سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ١٤٢٢ ق، ***المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز***، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱٤۱۹ ق، ***تفسیر القرآن العظیم***، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱٤۰۵ ق، ***لسان العرب***، قم، ادب الحوزة.
- ابن‌هشام، عبدالملک بن هشام، ۱٤۱۱ ق، ***السیرة النبویة***، بیروت، دار الجیل.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، ۱٤۲۰ ق، ***البحر المحیط فی التفسیر***، بیروت، دار الفکر.
- اسفراینی، نورالدین عبدالرحمن، ۱۳۵۸ ش، ***کاشف الأسرار***، تصحیح هرمان لندلت زیر نظر مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران ـ دانشگاه مک گیل.
- اصبهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله، ۱٤۰۵ ق، ***الضعفاء***، بی‌جا، دار الثقافة.
- بحرانی، سید هاشم، ۱٤۱٦ ق، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، تهران، بنیاد بعثت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱٤۲۲ ق، ***الجامع الصحیح***، بی‌جا، دار طوق النجاة.
- بیابانکی، احمد بن محمد، ۱۳٦۲ ش، ***العروة لاهل الخلوة الجلوة***، تهران، مولی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱٤۱۸ ق، ***انوار التنزیل و أسرار التنزیل***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
- ثعالبی، احمد بن محمد، ۱٤۲۲ ق، ***الکشف و البیان عن تفسیر القرآن***، تصحیح ابن‌عاشور، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب، بی‌تا، ***تفسیر کوثر***، قم، هجرت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰ ش، ***تفسیر تسنیم***، قم، اسراء.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱٤۱۱ ق، ***المستدرک علی الصحیحین***، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱٤۱۲ ق، ***تفسیر نورالثقلین***، قم، اسماعیلیان.
- ذهبی، محمد بن احمد، ۱۳۸۲ ش، ***میزان الاعتدال فی نقد الرجال***، بیروت، دار المعرفة.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱٤۰۸ ق، ***روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱٤۲۰ ق، ***تفسیر کبیر / مفاتیح الغیب***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۹۲ ش، ***مفردات الفاظ القرآن***، قم، ذوی القربی.
- زحیلی، وهبه، ۱٤۲٦ ق، ***التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج***، دمشق، دار الفکر.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱٤۰۷ ق، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل***، بیروت، دار الکتاب العربی.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۷۱ ق، ***تاریخ الخلفاء***، مصر، مطبعة السعاد.
- شوشتری، نورالله، ۱٤۰۹ ق، ***احقاق الحق و إزهاق الباطل***، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

- شیبانی، محمد بن حسن، ١٤١٣ ق، ***نهج‌البیان عن کشف معانی القرآن***، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد، ١٤١٠ ق، ***الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّة***، قم، فرهنگ اسلامی.
- صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ١٣٦٣ ش، ***مفاتیح الغیب***، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ١٤١٧ ق، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ١٤١٥ ق، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- طبری، محمد بن جریر، ١٤١٢ ق، ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار المعرفة.
- طنطاوی، سید محمد، بی‌تا، ***التفسیر الوسیط للقرآن الکریم***، قاهره، دار نهضة مصر.
- طوسی، تاج‌الدین احمد بن محمد، ١٣٨٢ ش، ***قصه یوسف (الستین الجامع للطائف البساطین)***، تصحیح محمد روشن، تهران، مؤسسه علمی فرهنگی.
- عسقلانی (ابن‌حجر)، احمد بن علی، ١٤٠٦ ق، ***تهذیب التهذیب***، بیروت، دار الفکر.
- عقیلی، محمد بن عمر بن موسی، ١٤٠٤ ق، ***الضعفاء الکبیر***، بیروت، دار المکتبة العلمیة.
- عمید، حسن، ١٣٧٨ ش، ***فرهنگ عمید***، تهران، امیرکبیر.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ١٤١١ ق، ***کتاب التفسیر***، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ١٤١٥ ق، ***تفسیر الصافی***، تهران، صدر.
- قرشی، سید علی‌اکبر، ١٣٧٧ ش، ***تفسیر أحسن الحدیث***، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد، ١٣٦٤ ش، ***الجامع لأحکام القرآن***، تهران، ناصرخسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ٢٠٠٠ م، ***لطائف الاشارات***، قاهره، الهیئة المصریة العامة.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ١٣٦٨ ش، ***تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ١٣٦٣ ش، ***تفسیر القمی***، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتاب.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، ١٣٩٣ ش، ***مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة***، تصحیح جلال‌الدین همائی، تهران، هما.
- کاشانی، فتح الله، ١٣٩٣ ش، ***زبدة التفاسیر***، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین، ١٤٠١ ق، ***کنز العمال فی بعض الأقوال و الأفعال***، مدینه

منوره، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰۳ ق، ***بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار***علیهم‌السلام، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۵ ش، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷٤ ش، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مهائمی، علی بن احمد، ۱٤۰۳ ق، ***تفسیر القرآن المسمی بتبصر الرحمن و تیسیر المنان***، بیروت، عالم الکتب.
- نسائی، احمد بن شعیب، ۱۳۹۹ ق، ***خصائص امیرالمؤمنین علی بن أبی‌طالب***، کویت، مکتبة المعلاء.
- نوری، میرزاحسین، ۱٤۱۱ ق، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی‌تا، ***الجامع الصحیح***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
- هیثمی، علی بن أبی‌بکر، ۱٤۱٤ ق، ***مجمع الروائد و منبع الفوائد***، القاهره، مکتبة القدسی.
- واعظ کاشفی، حسین بن علی، بی‌تا، ***قرآن مجید مترجم مع تفسیر حسینی (مواهب علیه)***، ترجمه ولی‌الله محدث دهلوی، سراوان، کتابفروشی نور.

ب) مقاله‌ها

- آیاد، مریم، ۱۳۹۲ ش، «بررسی تفسیر آیه ٥٤ سوره مائده در متون عرفانی»، ***پژوهش‌های ادب عرفانی***، ش ۳۵، ص ٦٦ ـ ٤۱، تهران، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.
- پروینی، خلیل، دسپ، سید علی، ۱۳۸۹ ش، «رویکرد عرفانی به داستان حضرت یوسف علیه‌السلام در تفاسیر عرفانی»، ***ادبیات عرفانی***، ش ۳، ص ۲۳ ـ ۱، تهران، دانشگاه الزهرا علیهاالسلام.
- دژآباد، حامد، ۱۳۹۲ ش، «بررسی تفسیر اهلِ‌سنت از آیه ارتداد و ارتباط آن با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه»، ***مشرق موعود***، قم، ش ۲۵، ص ۱٦۸ ـ ۱۳۹، قم، مؤسسه آینده روشن.
- ربیع نتاج، سید علی‌اکبر و علی تفریحی، ۱۳۸۸ ش، «اسدی کبیر در آینه پژوهش»، ***پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی***، ش ٥، ص ۱۲۰ ـ ۱۰۱، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.